

زیبایی شناسی در قرن بیستم

- 
- سرشناسه: موران، درموت، ۱۹۵۳ - م.  
عنوان و نام پدیدآور: زیبایی‌شناسی در قرن بیستم/درموت موران؛ ترجمه پدram حیدری.  
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۵.  
مشخصات ظاهری: ۱۲۷ ص.  
شابک: ۲-۲۶۳-۲۷۸-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
- یادداشت: کتاب حاضر ترجمه بخشی از کتاب *The Routledge Companion to Twentieth Century Philosophy* است.  
یادداشت: کتابنامه: ص ۱۱۵.  
موضوع: زیبایی‌شناسی نوین - قرن ۲۰ م.  
موضوع: Aesthetics, Modern--20th century  
موضوع: هنر - فلسفه - تاریخ - قرن ۲۰ م.  
موضوع: Art--Philosophy--History--20th century  
شناسه افزوده: حیدری ارجلو، پدram، ۱۳۶۹ -، مترجم  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ ز ۸ م/۲۰۱/ BH  
رده‌بندی دیویی: ۱۱۱/۸۵  
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۲۲۱۷۷۵
-

# زیبایی‌شناسی در قرن بیستم

پل‌گایر  
ترجمهٔ پدram حیدری



این کتاب ترجمه‌ای است از فصل بیست و دوم کتاب ذیل:

**The Routledge Companion to Twentieth**

**Century Philosophy**

Edited by: Dermot Moran Routledge, 2010



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات قنوس

\* \* \*

پل گایر

زیبایی‌شناسی دو قرن بیستم

ترجمه پدram حیدری

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۳۹۵

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۲ - ۲۶۳ - ۲۷۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN: 978-600-278-263-2

[www.qoqnoos.ir](http://www.qoqnoos.ir)

Printed in Iran

۹۰۰۰ تومان

## فهرست

۷	مقدمه
۱۳	زیبایی‌شناسی در آستانهٔ قرن بیستم
۱۴	انتقال عاطفی
۱۶	جدانگاری عاطفی
۲۷	بیان عاطفه
۳۳	زیبایی‌شناسی در میانهٔ دو جنگ
۳۴	تجربهٔ تام و تمام
۳۹	ایضاح عاطفه
۴۸	هنر به منزلهٔ صورت نمادین
۵۱	عاطفه‌گرایی
۵۴	ویتگنشتاین اول
۵۶	هنر و هستی
۶۰	زیبایی‌شناسی مارکسیستی اولیه
۶۹	زیبایی‌شناسی پس از جنگ
۶۹	ویتگنشتاین دوم
۷۱	زیبایی‌شناسی تحلیلی
۸۱	بازگشت زیبایی

۸۸	زبان‌های هنر.....
۹۴	زیبایی‌شناسی مارکسیستی ۲.....
۱۰۵	دستاوردهای بعدی.....
۱۱۳	منابع.....
۱۲۳	نمایه.....

## مقدمه

زیبایی‌شناسی غربی از موضعی سلبی آغاز شد، یعنی با تلاش افلاطون برای اعمال محدودیت بر نقش موسیقی، شعر و نمایش در تعلیم و تربیت سرپرستان و محافظان جامعه آرمانی مورد نظری. افلاطون از دو جبهه به جایگاه و منزلت این هنرها در فرهنگ یونانی حمله برد: او تأکید کرد که هنرهای محاکاتی [یا مایمیتیک]<sup>۱</sup> ارزش شناختی قابل اعتنایی ندارند، زیرا تنها از اشیا و امور محسوسی تقلید می‌کنند که خود تقلیدهایی صرف از متعلقات حقیقی معرفت، یا مُثُل، هستند، و از این حیث هنرمندان و خاصه شاعران، آن‌طور که ادعا می‌کنند، علم و دانشی درباره زندگی واقعی ندارند؛ افزون بر این، به‌زعم افلاطون، بسیاری از هنرها که در میان یونانیان از بیشترین محبوبیت برخوردار بودند، از جمله تراژدی، به لحاظ اخلاقی زیانبارند، زیرا استقبال از این‌گونه آثار هنری و به‌ویژه نمایش و اجرای<sup>(۱)</sup> آن‌ها بر روی صحنه باعث تحریک تماشاگران و ترغیب ایشان به غوطه‌ور شدن در عواطف می‌گردد، امری که با خویش‌تنداری پرهیزگاران در تضاد

---

1. mimetic

است. افلاطون تنها سرودهای<sup>۱</sup> حقیقی به درگاه خدایان و اقسام کاملاً تهذیب‌یافته موسیقی و رقص را به درون نظام تعلیم و تربیتی جمهوری بسامان<sup>۲</sup> خویش راه می‌دهد.<sup>(۲)</sup> اغلب فلاسفه بعدی به سبب عشق و علاقه وافری که به هنرها داشته‌اند، از پذیرفتن نقد معرفت‌شناختی و اخلاقی افلاطون سرباز زده‌اند. بدین ترتیب، کار عمده زیبایی‌شناسی فلسفی در طول تاریخ (به‌رغم این‌که تنها در سال ۱۷۳۵ بود که نام این رشته را الکساندر باومگارتن (۱۷۱۴-۱۷۶۲) وضع کرد)<sup>(۳)</sup> پاسخ دادن به افلاطون بوده است، خواه از راه دفاع از قدر و ارزش صورتی از تجربه بشری که اساساً مستقل از توجهات معمول و متعارف ما در مورد شناخت<sup>۳</sup> و عمل<sup>۴</sup> است، و خواه از طریق نشان دادن روابط پرسود و ثمر تجربه زیبایی‌شناختی از یک سو و اهداف بنیادی شناختی یا اخلاقی ما از سوی دیگر، البته بدون چشمپوشی از آنچه به نظر می‌رسد در تجربه زیبایی‌شناختی و متعلقات آن خاص و متمایز است.

در قرن هجدهم، زمانی که در انگلستان و فرانسه، پیش از آن‌که باومگارتن در آلمان رشته زیبایی‌شناسی را نامگذاری کند، پیشرفت‌های خوبی در نظریه‌پردازی‌های زیبایی‌شناختی حاصل شده بود، تمامی این شقوق و راه‌حل‌ها به دقت بررسی شده بود. برای مثال، فرانسیس هاچسن<sup>۵</sup> (۱۶۹۴-۱۷۴۶) بر این عقیده بود که حس زیبایی<sup>۶</sup> در ما، از آن‌جا که کاملاً مستقل است از احکام مفهومی به طور کلی، از احکام مربوط به ارزش عملی<sup>۷</sup> - علاقه منفعتی - نیز به طور خاص استقلال دارد، و به علاوه وجود حس زیبایی در ما به‌رغم این‌که نشانه‌ای است از خیرخواهی خداوند در حق آدمیان، در هر حال هیچ اثر مستقیمی بر عمل و کردار ما ندارد.<sup>(۴)</sup> در مقابل این رویکرد، آنتونی آشلی کوپر<sup>۸</sup> (۱۶۷۱-۱۷۱۳)، یا اِرِل سوم شافتسبری، که

1. hymns 2. well-ordered 3. cognition 4. action 5. Francis Hutcheson  
6. sense of beauty 7. practical value 8. Anthony Ashley Cooper



متفکری نوافلاطونی بود، به عکس بر این همانی بنیادی زیبایی با حقیقت و خیر تأکید می‌کرد و عقیده داشت که هدف نهایی معرفت بازشناسی نظم کیهانی است و هدف نهایی عمل نیز تحکیم آن نظم؛ به علاوه، تجربه ما از نظم در هیئت زیبایی - در اصل زیبایی طبیعی نه هنری - می‌تواند یاریگر تلاش‌ها و مساعی ما در هر دوی این موارد باشد.<sup>(۵)</sup> سپس ایمانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) کوشید تا بر شکاف بین این دو رویکرد فائق آید. بنا به استدلال کانت، هرچند لذت فارغ از علقه در امر زیبا، آن‌طور که هاجسن اظهار کرده، شکلی از شناخت نیست، با این همه در حالتی از قوای شناختی متمایز و در عین حال دارای اعتبار کلی و عام ریشه دارد، حالتی که خود کانت آن را بازی آزاد خیال و فاهمه به همراه بازنمایی<sup>۱</sup> یک شیء توصیف می‌کند. دقیقاً به این علت که پاسخ ما به شیء زیبا عاری از محدودیت‌های منتج از شناخت یا اخلاق است، می‌توان زیبایی را در هر حال همچون نمادی روشن از خودآیینی<sup>۲</sup> یا آزادی اراده ایجاباً قانونمندی در نظر آورد که در بنیان اخلاق نهفته است. بر این اساس بود که کانت می‌گفت تجربه زیبایی، خواه زیبایی طبیعی خواه زیبایی هنری، می‌تواند آمادگی عشق و ورزیدن عاری از علاقه منفعتی را در ما ایجاد کند، بدین معنا که، از قرار معلوم، می‌تواند در ساحت پدیداری با الزام ساحت معقول<sup>۳</sup> ما همکاری کند تا بر طبق مقتضای اخلاق عمل کنیم. بنابراین، همان‌طور که شافتمبری گفته، زیبایی و خیر با هم پیوند دارند، هرچند تنها به نحوی غیرمستقیم. کانت تفسیری نیز درباره دیگر موضوع عمده زیبایی‌شناسی قرن هجدهم، امر والا،<sup>۴</sup> بر این اظهارات افزود. طبق این تفسیر، احساس ما از والایی در طبیعت (چون کانت معتقد بود که هنر نمی‌تواند حقیقتاً والا باشد)، حاصل بازی خاصی میان تخیل و عقل است که در عین حال، در مقایسه با غرایز و امیال صرف، توانایی عقلی مان را بر ما آشکار می‌کند و بدین ترتیب ما را آماده می‌سازد تا، همچنان که اقتضای

اخلاق غالباً بر این است، حتی در تقابل با سود و منفعت شخصی خویش نیز عشق بورزیم.<sup>(۶)</sup>

در قرن بیستم، هنرها به لحاظ ابداع و نوآوری دستخوش تکانه‌ها و دگرگونی‌های متعددی در صورت و محتوا، هر دو، شدند، به طوری که به نظر می‌رسید در پیوندهای بنیادی هنرها با برخی از سنن و قراردادهای هنری‌ای که قدمتشان به رنسانس یا حتی دوره باستان می‌رسید، نوعی گسستگی ایجاد شده است. یقیناً انقلابی که در قرن بیستم در عرصه هنرها رخ داد باعث سر برآوردن نظریه‌پردازی‌های فراوانی در زیبایی‌شناسی شده است. ممکن است به نظر برسد که مسئله اصلی زیبایی‌شناسی در قرن بیستم ارائه تعریفی تازه از مفهوم هنر بوده است، تا جایی که چنین تعریفی بتواند آثاری را تحت شمول خود درآورد که هیچ شباهتی به هنر سنتی نداشته باشند و به علاوه، بتواند از راه توجه همزمان به تفاوت‌ها و پیوندهای تجربه زیبایی‌شناختی با شناخت و عمل جایگزین دلمشغولی و علاقه سنتی به تعریف تجربه زیبایی‌شناختی گردد.<sup>(۷)</sup> اما این جنبه ظاهری و غلط‌انداز قضیه است. از یک سو، دست یافتن به تعریفی بسنده و جامع از هنر به منظور متمایز ساختن آن از چیزهایی که ممکن است با آن‌ها خلط شود، در اغلب موارد، یکی از اهداف زیبایی‌شناسی سنتی نیز بوده است؛ به همین علت بود که کانت در درسگفتارهایش درباره مباحث مربوط به زیبایی‌شناسی در ابتدا فرق میان شعر و خطابه<sup>(۸)</sup> را روشن می‌ساخت، و هگل درسگفتارهایش در باب هنر زیبا را با بحث در مورد تفاوت‌های هنر، دین و فلسفه آغاز می‌کرد.<sup>(۹)</sup> از سوی دیگر، وظیفه ضروری و بنیادی فهم تجربه ما از هنر، و همین‌طور فهم تجربه ما از زیبایی و الوایی در طبیعت، همچنان طرح و برنامه اصلی بخش اعظم زیبایی‌شناسی قرن بیستم بر جای مانده است، خواه چنین تجربه‌ای مستقل از توجهات و علایق شناختی و عملی ما باشد و خواه متمایز از این توجهات و علایق اما در عین حال قویاً مدافع آن‌ها باشد. در نوشته

حاضر، تاریخ زیبایی‌شناسی در قرن بیستم را بر مبنای همین فرض روایت می‌کنیم.

### یادداشت‌ها

1. Halliwell 2002.
۲. برای ملاحظه تحلیلی دقیق از تحدید چارچوب و دامنه حمله افلاطون به هنرها، بنگرید به Alexander Nehamas, "Plato on imitation and poetry in *Republic X*," in Nehamas 1999: 251–78.  
به‌زعم نهاماس، حمله افلاطون به محاکات تنها در مورد شعر مصداق پیدا می‌کند، و طرف توجه آن فقط مدعاهای تعلیم و تربیتی شاعران و مفسران ایشان بوده است.
3. Baumgarten 1735: §CXVI and 1750–8: §1.
4. Hutcheson 1725/1738, sect. I and VIII.
5. Shaftesbury 1711 and Guyer 1993: ch. 2; and 2005b: ch. 1.
۶. بنگرید به Kant 1790، به‌ویژه ملاحظه مطرح‌شده در ادامه فقرات 29 و 59. نیز بنگرید به Guyer 1993, especially chs. 1 and 3; and Guyer 2005b: ch. 7.  
همچنین درباره کلیت زیبایی‌شناسی کانت، بنگرید به Crawford 1974; Savile 1987; and Allison 2001.  
در خصوص رابطه بین زیبایی‌شناسی و اخلاق در کانت، بنگرید به Recki 2001 و نیز درباره امر والا، بنگرید به Crowther 1989; Lyotard 1991; and Pries 1995.
۷. برای مثال، بنگرید به Davies 1991.
۸. کانت، هم در درسگفتارهایش در باب انسان‌شناسی و هم در نقد قوه حکم، به کرات به این موضوع اشاره کرده است؛ بنگرید به Kant 1790: §§51, 53.
9. Hegel 1975, especially vol. I: 25–55.